

((در، متن زیر چهل کلمه نادرست نوشته شده است. آنها را پیدا و شکل صحیح هر کدام را، بالایش بنویسید.))

❖ وقتی خورشید داوری را، پذیرفت. بهار با خود گفت: «بگذار ابتدا به، این تصویرها، و منذرهای زیبای من نگاه کند.»

❖ در، این سفر تولانی خطرهای زیادی وجود دارد. یکی از، آنها همله‌ی پرندگان شکاری با، چنقال‌های نیرومند است.

❖ حاکم به حوش و فحم پسر آفرین گفت و مرد از او معذرت خواست.

❖ حکیمی قسد سفر کرد. وقتی چشم خود را، باز کرد، خود را در ساهلی دور افتاده دید.

❖ طوطی از خاجه سوغاتی خواست؛ بازرگان اندیشید که چگونه چند لَهزه بعد موزوع را در میان بگذارد.

❖ آرش گفت: «خوب ببینید در بدن من هیچ عیب و نقسی نیست.»

❖ خلاّثه مردم پر از شور و هیجان بودند و منتظر حضور رهبر بودند.

❖ هرفه‌ی بنّایی تبع پرشور و زهن جویای او را رازی نمی‌کرد. وقتی می‌دید آتش زوق و قریهه و عستعداد کودکان در کوچه‌ها هدر می‌شود ناراحت می‌شد.

❖ آتش و دود فزای منتقه را پر کرده بودند. نیروهای ایران دژ تصخیرناپذیر بودند. شجاعت رزمندگان وسف ناپذیر بود.

❖ دانا چون تبله‌ی عطار است خاموش، و هنرنامی و نادان چون طبل غازی بلندآواز و میان تهی.

❖ آیا مَجودات عجیب و قریب معلّگ در آسمان هستند. این مسعله‌ی المی توضیح می‌خواهد.

❖ مهتاب نفس آمیقی کشید و گفت هازری با نگاله‌ی هوشمند دایره رسم کنی.